یکشنبه ۲ آذر ۱۴۰۴
شماره ۴۵۶۴
FARHIKHTEGANDAILY.COM
FARHIKHTEGANONLINE

آمریکا به بهانه ۱۱ سپتامبر بودجه نظامی خود را به نسبت دوران پیش از اشغال غرب آسیا ۳ برابر افزایش داده است

هر آمریکایی سالی ۲۸۰۰ دلار مالیات جنگ می‌دهد

علی مزروعی
خبرنگار گروه سیاست

اعتراضات اجتماعی مردم آمریکا به تامین مالی جنگ‌های مختلف جهان توسط دولت‌های جمهوری‌خواه و دموکرات این کشور باعث شد تا زهران ممدانی به‌عنوان شخصیتی که پایگاه سیاسی‌اش هیچ یک از دو حزب اصلی آمریکا نیست یکی از محورهای اصلی کمپین انتخاباتی خود را مطالبه قطع کمک مالی و تسلیحاتی به جنگ‌های خارجی قرار دهد. تاکید مکرر ممدانی بر جنایتکار جنگی بودن نتانیاهو علاوه‌بر اینکه کمپین‌های ضد اسرائیلی شکل گرفته در نیویورک را به نفع او بسیج کرد، باعث شد تا او طیف گسترده‌تری از آمریکایی‌ها را نیز که نسبت به تامین هزینه‌های جنگ از جیب ساکنان این کشور معترض بودند در میان حامیان خود داشته باشد. این اعتراضات به قدری پررنگ است که ممدانی حتی زمانی که در کاخ سفید برای دیدار با ترامپ نیز حضور یافته نمی‌تواند در ظاهر هم که شده موضعش را تلطیف کند. او بازهم به اظهارات ضد نتانیاهو ادامه می‌دهد و می‌گوید: «دولت اسرائیل مرتکب نسل‌کشی شده است... مردم آمریکا از خرج کردن مالیات‌هایشان در نبردهای خارجی بی‌پایان خسته شدند.» آنچه ممدانی به آن معترض است وضعیتی است که دولت‌های مختلف آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر با ادعای مبارزه با تروریسم رقم زده و بودجه نظامی این کشور را از ۳۲۰ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۰ به ۹۶۲ میلیارد دلار در سال ۲۰۲۵ افزایش داده‌اند.

مالیات پنهانی که از جیب مردم آمریکا خارج می‌شود

لیندا بیلمز، استاد سیاست‌گذاری عمومی در دانشکده کندی دانشگاه هاروارد روش تأمین مالی جنگ‌های پس از ۱۱ سپتامبر را «بودجه شبح» نامیده است. او توضیح می‌دهد که پیش از ۱۱ سپتامبر، جنگ‌های آمریکا با ترکیبی از افزایش مالیات و کاهش هزینه‌های غیرجنگی تأمین می‌شد. یک‌سوم هزینه‌های جنگ جهانی اول و نیمی از هزینه‌های جنگ جهانی دوم از طریق افزایش مالیات پرداخت شد. فرانکلین روزولت در جنگ جهانی دوم پرداخت مالیات را «وظیفه میهنی» خواند، مالیات بر شرکت‌ها را افزایش داد، مالیات بر ثروت وضع کرد، مالیات بر ارث را بالا برد و تا سال ۱۹۴۵ حدود ۸۰ درصد نیروی کار را مشمول مالیات بر درآمد کرد. جنگ‌های کره و ویتنام نیز عمدتاً همین الگو را دنبال کردند و تأمین مالی جنگ در ویتنام مسئله‌ای اساسی بود؛ به‌گونه‌ای که جنگ زمانی پایان یافت که کنگره از تخصیص بودجه برای ارتش ویتنام جنوبی خودداری کرد؛ اما الگوی تأمین مالی پس از ۱۱ سپتامبر کاملاً متفاوت شد. برای نخستین بار از زمان استقلال آمریکا، هزینه‌های جنگ تقریباً به‌طور کامل از طریق استقراض تأمین شد. هیچ افزایش مالیاتی در زمان جنگ صورت نگرفت و هیچ کاهشی در هزینه‌های غیرجنگی اعمال نشد. برعکس، جورج دبلیو بوش در سال ۲۰۰۱ همزمان با آغاز حمله به افغانستان و در سال ۲۰۰۳ هنگام حمله به عراق مالیات‌های فدرال را به‌شدت کاهش داد. دونالد ترامپ نیز در سال ۲۰۱۷ مالیات‌ها را باز هم پایین آورد. در نتیجه، سهم درآمدهای مالیاتی از تولید ناخالص داخلی از ۱۸٫۸ درصد در سال ۲۰۰۱ به ۱۶٫۲ درصد در اوایل سال ۲۰۲۰ کاهش یافت. در همین دوره، بدهی عمومی از ۳٫۵ تریلیون دلار به ۲۰ تریلیون دلار افزایش یافت که بخش زیادی از آن مستقیماً ناشی از هزینه‌های جنگ بود.

افزایش ۳ برابری هزینه‌های نظامی آمریکا در کمتر از ۳ دهه

داده‌های مربوط به هزینه‌های نظامی آمریکا که از مؤسسه بین‌المللی پژوهش‌های صلح استکهلم (SIPRI) استخراج شده هزینه‌های نظامی آمریکا طی سال‌های ۱۹۶۰ تا ۲۰۲۳ را نشان می‌دهد که شامل هزینه‌های مرتبط به پرسنل نظامی و غیرنظامی (از جمله حقوق بازنشستگی نظامیان و خدمات اجتماعی برای پرسنل)، هزینه‌های نگهداری و به‌کارگیری ادوات نظامی، خرید تسلیحات، تحقیق و توسعه نظامی و کمک نظامی به سایر کشورهاست. مطابق این آمارها آمریکا هزینه‌های نظامی خود را پس از سال ۲۰۰۰ به‌تدریج افزایش داده است. این رقم تا سال ۲۰۱۱ که به دوره ریاست‌جمهوری اوباما مربوط می‌شود تقریبا دوبرابر شده و به ۷۵۲ میلیارد دلار می‌رسد. پس از این سال با قدرت گرفتن گروه‌های تروریستی در خاورمیانه آمریکا که ادعای مبارزه با تروریست را دارد هزینه‌های نظامی خود را کاهش داد و به ۶۳۳ میلیارد دلار رساند. با نابودی دولت داعش در سال ۲۰۱۷ آمریکا مجدد هزینه‌های مستقیم اقدامات نظامی را افزایش داد و این امر در بودجه نظامی این کشور نیز بروز پیدا کرد به نحوی که در سال ۲۰۱۸ به ۶۸۲ میلیارد دلار رسید. در سال ۲۰۲۲ با آغاز جنگ اوکراین بودجه نظامی آمریکا نیز به‌یک‌باره ۶۰ میلیارد دلار افزایش پیدا کرد و به ۸۶۰ میلیارد دلار رسید. پس از سال ۲۰۲۳ که موعد تهاجم نظامی اسرائیل به غزه و نبردهای فرسایش این رژیم با لبنان و یمن بود این بودجه به ۹۱۶ میلیارد دلار رسید و در سال ۲۰۲۵ که آمریکا مستقیما در نبرد با ایران ورود پیدا کرد بودجه نظامی آمریکا معادل ۹۶۲ میلیارد دلار بوده است. همین رقم علی‌رغم اعتراضات مردم آمریکا به کمک‌های نظامی دولتشان به اسرائیل و اوکراین برای بودجه سال ۲۰۲۶ نیز پیشنهاد شده است.

۳۳ میلیارد دلار کمترین برآورد از کمک‌های نظامی آمریکا به اسرائیل

مطابق آنچه ویلیام هارتونگ، پژوهشگر ارشد مؤسسه کوئینسی نوشته است؛ در دو سالی که از ۷ اکتبر ۲۰۲۳ می‌گذرد، دولت ایالات متحده ۲۱.۷ میلیارد دلار برای کمک نظامی به اسرائیل هزینه کرده است. سلاح‌های موجود در انبار تسلیحاتی اسرائیل که در حال حاضر در غزه و دیگر درگیری‌های منطقه استفاده می‌شود عمدتاً از ایالات متحده تأمین شده‌اند. کل ناوگان هواپیماهای جنگی قادر به عملیات رزمی اسرائیل از آمریکا آمده است که ۷۵ فروند اف-۱۵، ۱۹۶ فروند اف-۱۶ و ۳۹ فروند اف-۳۵ را شامل می‌شود. هلی‌کوپترهای تهاجمی و حمل‌ونقل اسرائیل شامل ۴۶ هلی‌کوپتر آپاچی، ۲۵ هلی‌کوپتر سی‌استالیون و ۴۹ هلی‌کوپتر بلک‌هاک نیز همگی آمریکایی هستند. تسلیحات تأمین‌شده توسط آمریکا که نه تنها هواپیماهای جنگی، بلکه ده‌ها هزار بمب و موشک، و سیستم‌های پیشرفته هدف‌گیری را شامل می‌شود خسارت انسانی و ویرانگری بر مردم غزه، لبنان، سوریه، ایران و یمن وارد کرده است. طبق گزارش دیگری ایالات متحده از زمان ۷ اکتبر ۲۰۲۳، حدود ۹٫۶۵ تا ۱۲٫۰۷ میلیارد دلار اضافی برای عملیات نظامی در یمن و مناطق دیگر هزینه کرده است که این عملیات‌ها در حمایت از عملیات نظامی اسرائیل آغاز شده‌اند. مجموع این مبالغ رقمی معادل ۳۱٫۳۵ تا ۳۳٫۷۷ میلیارد دلار است. این هزینه‌ها شامل مخارج مربوط به حفظ دو گروه ضربت ناو هواپیمابر ایالات متحده در دریای سرخ و خلیج عدن، انجام بیش از ۱۰۰۰ حمله هوایی و استفاده از سیستم‌های موشکی گران‌قیمت برای مقابله با حملات پهپادی ارزان‌قیمت یمنی‌ها است. علاوه‌بر این آمریکا طی حمله به تاسیسات هسته‌ای ایران اولین استفاده از بمب‌های سنگرشکن ۳۰ هزار پوندی را به ثبت رساند که توسط بمب‌افکن‌های مخفی B-۲ ایالات متحده پرتاب شدند. در این گزارش‌ها تاکید شده است این ارقام محافظه‌کارانه و در کمترین حالت برآورده شده و همچنین شامل قراردادهای فروش و تحویل سلاح در آینده نمی‌شوند.

۱۷۰ میلیارد دلار یارانه جنگ به اوکراین

هزینه‌های برنامه کمک‌های امنیتی بین‌المللی آمریکا در سال‌های ۲۰۲۱ تا ۲۰۲۴ حدود ۸۷ میلیارد دلار بوده که حدود ۴۱ میلیارد دلار یعنی ۸۸ درصد بالاتر از دوره پیش از بایدن است. کمک به اوکراین عامل بسیار مهمی در این افزایش بوده است. از مارس ۲۰۲۲ تا پایان ۲۰۲۴ مجموعاً ۱۷۴٫۲ میلیارد دلار بودجه تکمیلی برای کمک‌های نظامی و سایر کمک‌ها در ارتباط با جنگ اوکراین تصویب شده است که از این میزان ۱۱۰٫۷ میلیارد دلار مربوط به وزارت جنگ آمریکا بوده و به گفته مارکو روبیو، وزیر خارجه آمریکا ۶۶٫۹ میلیارد دلار از بودجه وزارت خارجه به این موضوع اختصاص پیدا کرده است.

چرا اصلاح‌طلبان باید طرح ۲۸ بندی ترامپ را دوبار بخوانند؟

جوابیه ترامپ به بیانیه اصلاحات

ولودیمیر زلنسکی، رئیس‌جمهور اوکراین طرح پیشنهادی دونالد ترامپ همتای آمریکایی‌اش برای پایان جنگ اوکراین را رد کرده، اما هنوز کسانی که او را «قهرمان غرب‌گرایی» می‌دانند، معتقدند باید به هر پیشنهاد آمریکا «آری» گفت؛ حتی اگر نتیجه‌اش از دست رفتن خاک کشور باشد.

بیش از یک سال از زمانی که ترامپ وعده داد می‌تواند ظرف ۲۴ ساعت در اوکراین صلح برقرار کند، می‌گذرد؛ همان روزی که گفت: «آن‌ها دارند می‌میرند، روس‌ها و اوکراینی‌ها. من می‌خواهم این خون‌ریزی تمام شود و من این کار را انجام خواهم داد. ظرف ۲۴ ساعت.» در این مدت، تلاش‌هایی برای تحقق این وعده انجام شد، اما هیچ‌کدام به نتیجه نرسید. نهایتاً طرح تازه‌ای که ترامپ این روزها ارائه کرده، همه را غافلگیر کرده است؛ طرحی که به‌گفته مقام‌های اروپایی، تنها یک برنده دارد: «ولادیمیر پوتین».

با این حال، خط به خط تجربه اوکراین برای بسیاری از کشورها درس‌آموز است. برای ایران به سبب فشار مستمر غرب بیشتر و برای برخی از اصلاح‌طلبان به جهت همراهی دائمی با غرب، بسیار بیشتر. جریانی که سال‌ها استدلال می‌کرد «الگوی اوکراین» نسخه مطلوبی برای تعامل با غرب است و باید به کمک‌های آمریکا تکیه کرد، اما حالا بر اساس طرح ۲۸ ترامپ، اوکراین باید علاوه‌بر کاهش توان موشکی و عقب‌نشینی، بخش‌هایی از قسمت‌های شرقی خاک خود را رسماً به روسیه واگذار کند و جناح اروپایی تحت فشار زیادی قرار گرفته است. روزنامه فایننشال‌تایمز در این باره گزارش داده آمریکا در حال فشار آوردن به اوکراین است تا طرح صلح پیشنهادی را تا روز «پنجشنبه» بپذیرد و به دیپلمات‌های اروپایی هشدار داده که «فضای کمی برای مذاکره وجود دارد».

الگویی که معامله شد

اوایل مرداد ماه و کمتر از یک ماه پس از جنگ آمریکا، اسرائیل و ناتو علیه ایران، جبهه اصلاحات بیانیه‌ای منتشر کرد و خواستار «مذاکره جامع و مستقیم با آمریکا» و «اعلام آمادگی تعلیق داوطلبانه غنی‌سازی» و پذیرش نظارت آژانس انرژی اتمی در قبال رفع کامل تحریم‌ها شد. نویسندگان بیانیه بر این باور بودند که این اقدامات تنها راه خروج از بحران و جلوگیری از فعال‌سازی مکانیسم ماشه است. تهران نه به‌دلیل خواسته‌های این بیانیه بلکه با تکیه بر اصول خودو پایبندی به دیپلماسی مذاکرات با غرب را ادامه داد؛ اما طرف غربی با بدعهدی و مواضع ضد و نقیض، نه‌تنها مکانیسم ماشه را فعال کرد که در مراحل بعدی مذاکره خواسته‌های مشابهی نظیر کاهش برد موشکی مطرح نمود. اکنون همان آمریکایی که اصلاح‌طلبان آن را تنها اهرم خروج از بن‌بست می‌دانستند، اوکراینی را که مو به مو دستورات ترامپ را اجرا کرده بود و بارها تحقیر شده بود به ورطه نابودی کشانده است.

همان زمان و در واکنش به بیانیه جبهه اصلاحات، بسیاری از فعالان هشدار دادند واقعیت سیاست خارجی، برخلاف تصور اصلاح‌طلبان نه رمانتیک است و نه آرمانی. بهترین نمونه این واقعیت، بحران اوکراین است؛ کشوری که دقیقاً نسخه مورد علاقه اصلاح‌طلبان را اجرا کرد. با سیاست‌های آمریکا و اروپا همسو شد، از خط‌مشی امنیتی واشنگتن تبعیت کرد، هزینه‌های سنگین جنگ را پذیرفت و حتی به عنوان «نماد قهرمانی و مقاومت» برای این جریان سیاسی مطرح شد. اما نتیجه چیزی شد که طبق اعلام برخی رسانه‌های اروپایی، حتی زلنسکی هم به عنوان رئیس‌جمهور سرسپرده آن را رد کرده است. همان کسانی که روزی از زلنسکی قهرمان ساخته و نسخه «همراهی کامل با غرب» را می‌پیچیدند، حالا باید با چشمان باز ببینند این نسخه، تحقیر دولت و ملت اوکراین را مقابل چشم جهان رقم زد و طرحی ارائه شد که عملاً آینده این کشور را معامله می‌کند.

رمانتیست‌ها بخوانند

امروز تمرکز توجهات اتحادیه اروپا بر اوکراین است. نشریه پولیتیکو در گزارشی نوشته که مقام‌های اروپایی و اوکراینی طرح صلح ترامپ را رد کرده‌اند و هشدار داده‌اند این پیشنهاد یک‌طرفه، عملاً به نفع مسکو است و می‌تواند ولادیمیر پوتین را برای حمله به اعضای ناتو تشویق کند. کایا کالاس، مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا، تأکید کرده هر طرح صلحی تنها در صورتی موفق خواهد بود که اوکراین و اروپا آن را حمایت کنند و «فشار بر متجاوز باشد، نه قربانی.» همچنین آندری سیبیها، وزیر خارجه اوکراین ادعا کرده روسیه مفاد این طرح را به ترامپ دیکته کرده و پذیرش آن جز جنگ و خشونت بیشتر برای اوکراین و اروپا نتیجه‌ای ندارد. بر اساس آنچه پولیتیکو نوشته، اروپایی‌ها طرح ترامپ را «فهرست آرزوهای پوتین» توصیف کرده‌اند و آن را اقدامی خطرناک می‌دانند که تنها فشار بر اوکراین را افزایش می‌دهد و هیچ امتیازی از روسیه نخواهد گرفت، حتی با وجود فشارهای داخلی در اوکراین، پولیتیکو اعلام کرده زلنسکی نیز حاضر به قبول نسخه فعلی طرح نشده است.

همان‌طور که اوکراین تماماً مسیر مورد علاقه اصلاح‌طلبان را اجرا کرد و در نهایت با طرحی روبه‌رو شده که معتقد است کاملاً یک‌طرفه و به نفع طرف مقابل است، رمانتیست‌های ایرانی هم باید توجه کنند که برخلاف تصور آن‌ها، مذاکره بی‌چک و چانه با غرب آورده مثبتی برای کشور نخواهد داشت.

چرا ترامپ، زلنسکی را فروخت؟

خیانت و مکافات

ادامه از صفحه یک

نکات

در خصوص طرح ترامپ نکات ذیل اهمیت دارند:

۱ یکی از موارد طرح ترامپ، برگزاری گفت‌وگو بین روسیه و ناتو با میانجی‌گری آمریکاست. آمریکا خود رهبری ناتو را بر عهده دارد و بزرگترین حامی نظامی اوکراین در جنگ بوده و میانجی‌گری‌اش بین ناتو و روسیه قدری نامعمول است.

آمریکا در جریان جنگ ۱۲ روزه ایران و رژیم صهیونیستی رفتار مشابهی را در پیش گرفت و علی‌رغم آنکه ایران را بمباران کرد، قصد داشت جایگاهی میانجی‌گرانه برای خود بسازد. واشنگتن پیش از این به‌ویژه در درگیری‌های فلسطین این رویه را اجرا کرده بود؛ اما در دوره ترامپ این مسئله بسیار پررنگ شده است.

۲ پس از فروپاشی شوروی، ناتو قول و قرارهای خود برای حرکت نکردن به سمت شرق را زیر پا گذاشت و قدم به قدم به خاک روسیه نزدیک شد. این روند باعث شد اوکراین، به عنوان آخرین حلقه از منطقه‌ای که قرار بود مابین مسکو و غرب حائل باشد، مورد طمع ناتو قرار گیرد. روس‌ها اما این بار کوتاه نیامدند؛ زیرا جایگاه اوکراین با دیگر دولت‌های بلوک شرق که به عضویت ناتو درآمده بودند، تفاوت داشت. قرار است حائل بودن اوکراین مابین روسیه و ناتو تثبیت شود، اما نمی‌توان تغییرات رخ‌داده را نادیده گرفت. اوکراین از منطقه بی‌طرف به باتلاق برای مسکو تبدیل شده است.

۳ طبق طرح قرار است اوکراین در قانون اساسی و ناتو در اساسنامه خود بندهایی برای ممنوعیت عضویت کی‌یف در این سازمان اضافه کنند. این مسئله نشان می‌دهد اوکراین از نظر نظامی به غرب ملحق نمی‌شود. در طرف مقابل این ممنوعیت شامل ساختارهای سیاسی غرب نشده و احتمال دارد اوکراین به تدریج وارد اتحادیه اروپا شود. اگر روس‌ها در توافق صلح این بند را بپذیرند، امیدواری‌شان برای جلوگیری از عضویت اوکراین در اتحادیه، رد این عضویت توسط کشورهایی مانند مجارستان و اسلواکی است. دولت‌های کنونی این دو کشور به روسیه نزدیک‌اند. اتحادیه اروپا برخی اقدامات خود را با اجماع اتخاذ می‌کند که مستلزم موافقت تمام اعضا است و حتی مخالفت یک عضو آن را ناکام می‌گذارد. بر این اساس مخالفت این دو کشور برای جلوگیری از عضویت اوکراین در اتحادیه مؤثر است. این امیدواری روس‌ها البته در آینده می‌تواند مبدل به شکست شود؛ زیرا اروپا می‌تواند سیاست اجماعی را کنار بگذارد و یا آنکه دولت‌های مجارستان و اسلواکی طی چند سال آتی تغییر کرده و راه اوکراین هموار شود.

۴ این طرح بدون دخالت دادن اروپا مورد مذاکره قرار گرفته، تدوین شده و به رسانه‌ها راه یافته است. آمریکا و روسیه در کنار گذاشتن قاره سبز در معادلات کلان اتفاق نظر نشان داده‌اند. تنها فضای مانوری که در برابر اروپا قرار دارد، بازی با راه‌های مختلف برای ایجاد برخی تغییرات در طرح است.

۵ خارج کردن آمریکا از جنگ‌های بی‌پایان، شعار ترامپ برای تحت تأثیر قرار دادن محیط داخلی آمریکا بود. ترامپ پس از ورود به کاخ سفید این شعار را برای محبوبیت در جهان توسعه داده و خود را یک ناجی برای همه مردم معرفی کرد. در این میان برای رئیس‌جمهور آمریکا، دلایل داخلی اهمیت بیشتری دارند. آنچه در داخل برای شهروندان مهم است، کشیده‌نشدن واشنگتن به جنگ‌هاست و در درجه بعدی شاید عدم وقوع جنگ میان دیگر کشورها برایشان یک آرمان دست چندم باشد. ازاین‌رو جنگ اوکراین و غزه که آمریکا یک طرف جنگ بود حساسیت مردم آمریکا را برانگیخت تا دولتشان بار دیگر به باتلاق جنگ فرونرود. توقف جنگ در اوکراین وعده انتخاباتی ترامپ و نگرانی مردم آمریکاست.

۶ برای اوکراین هیچ‌کدام از بندها به اندازه موارد ارضی و نظامی اهمیت ندارند. روسیه در سال ۲۰۱۴ شبه جزیره کریمه را که یک استان در قالب سرزمینی اوکراین است، به خاک خود ملحق کرد. با وقوع جنگ، روس‌ها ۴ استان دیگر شامل دونتسک، لوهانسک، زاپروژیا و خرسون را نیز به خاک خود ملحق کردند. با تسلط روس‌ها بر این ۵ استان، ۲۰ درصد از وسعت اوکراین و بخش قابل توجهی از جمعیت، منابع معدنی و سواحل این کشور از دست می‌رود.

موضوع مهم دیگر نصف‌شدن نفرات ارتش ۷۰۰ تا ۸۰۰ هزار نفری اوکراین است. اطلاعات دیگری نشان می‌دهند مبنا نصف شدن تعداد اعضای ارتش نیست؛ بلکه باید نفرات آن به میزان قبل از جنگ برسد که ۲۵۰ هزار نفر در ارتش اوکراین خدمت می‌کردند؛ در این صورت ابعاد ارتش یک سوم خواهد شد. همزمان با کاهش نفرات باید از حجم تسلیحات اوکراین کاسته شود.

۷ یک هفته قبل از اعلام رسانه‌ای طرح ترامپ، فرانسه و اوکراین با حضور روسای جمهور دو کشور، قرارداد دادی برای فروش ۱۰۰ جنگنده رافائل امضا کردند. این قرارداد بزرگترین فروش خارجی این جنگنده گران قیمت فرانسوی است. به نظر می‌رسد این اقدام واکنشی پیشدستانه به اعلام قریب‌الوقوع طرح ترامپ بوده است.

جایگاه لهستان

قرار است ناتو قوایی را در لهستان برای حفاظت از آتش‌بس مستقر کند. این استقرار یکی از تضمین‌هایی است تا در صورت نقض توافق از سوی روسیه، ناتو بلافاصله پاسخ دهد. مسلح‌کردن خاک لهستان مورد اعتراض روس‌ها بود و حالا در قالب طرح آتش‌بس به آن‌ها غالب می‌شود. این اقدام به عبارتی یک بهانه، برای مشروع ساختن تبدیل‌کردن لهستان به سنگری قوی در برابر روسیه است. لهستان با تبدیل شدن به خط مقدم نبرد با روسیه چهار وظیفه عمده خواهد داشت:

الف) پشتیبانی از سه جمهوری بالتیکی

لیتوانی، استونی و لتونی، سه جمهوری کوچک بالتیکی هستند که پیش از این جزء شوروی بودند. این سه کشور به عضویت ناتو درآمده‌اند؛ اما تهدیداتی علیه آن‌ها وجود دارد. این سه کشور از همه لحاظ کوچک تلقی می‌شوند؛ وسعت، جمعیت، اقتصاد و قدرت نظامی. از سوی دیگر برای روس‌ها از چند جنبه حیثیتی‌اند؛ جزء شوروی بوده‌اند، به مناطق اصلی روسیه نزدیک‌اند و بین دو منطقه روسیه فاصله انداخته‌اند. فاصله مسکو پایتخت بالتونی ۶۰۰ کیلومتر و فاصله سن‌پطرزبورگ دومین شهر مهم با استونی تنها ۳۰۰ کیلومتر است. همچنین این سه جمهوری بین خاک اصلی روسیه و استان برون بوم کالینینگراد فاصله انداخته‌اند. اتصال به کالینینگراد، دورکردن تهدید از شهرهای مهم، اهمیت حیثیتی و ضعف‌های ذاتی سه جمهوری بالتیکی، عاملی‌اند که آن‌ها را در معرض خطر قرار داده‌اند. تنها کشوری که با این سه جمهوری از طریق لیتوانی مرز زمینی دارد، لهستان است. اگر ناتو بخواهد به هرگونه تحولی در این منطقه از نظر نظامی واکنش نشان دهد، نیازمند استقرار در خاک لهستان است.

ب) پشتیبانی از اوکراین

همان نقشی را که از لهستان در سناریوهای تنش احتمالی در بالتیک توقع می‌رود، این کشور در جنگ با اوکراین ایفا کرد. از نظر بندی و زمینی لهستان تدارکات ناتو را دریافت و از طریق مرز زمینی به اوکراین منتقل می‌کند. ازاین‌رو لهستان به‌طور کلی نقطه ثقل ناتو برای مقابله با روسیه و مرکز پشتیبانی خطوط مقدم آن است.

ج) مهار بلاروس به‌عنوان عامل روسیه

بلاروس به عامل روسیه در شرق اروپا تبدیل شده و در جنگ نظامی و هیبریدی این کشور علیه غرب نقشی بزرگ دارد. روسیه در اوایل حمله به اوکراین، برای تهاجم از چند جهت، نیازمند حمله به اوکراین از طریق خاک بلاروس بود و این حرکت انجام شد. با این نقش‌آفرینی احتمال حمله متقابل ناتو به بلاروس بالا رفت؛ زیرا این کشور در درون ائتلافی نظامی قرار نداشت و فاقد سلاح هسته‌ای بود. روس‌ها برای جلوگیری از این اتفاق، سلاح‌های هسته‌ای تاکتیکی خود را در بلاروس مستقر کردند. پیش از جنگ بلاروس با تبدیل شدن به سرپل مهاجرت از آسیا و آفریقا به اروپا باعث بروز مشکلاتی در قاره سبز شده بود.

د) ناامن‌سازی مؤثر بالتیک برای روسیه

تبدیل شدن لهستان به پادگان نیروها و انبار سلاح و مهمات ناتو، دریای بالتیک را برای روسیه ناامن‌تر می‌کند. تنها ساحلی از می‌توانند روسیه را به دریاهای جهانی متصل کنند، در دریای بالتیک قرار دارند؛ هرچند باید دریای سیاه را نیز در نظر گرفت؛ اما این دریا از طریق تنگه داردانل که به ترکیه تعلق دارد، به آب‌های آزاد راه می‌یابد.

طرح ترامپ

ادامه از صفحه یک

یکی از غیرقابل‌قبول‌ترین و دشوارترین نکات طرح ۲۸ ماده‌ای ترامپ برای کی‌یف این است که اوکراین باید از حدود ۱۴ درصد از منطقه دونباس که هنوز در اختیار دارد و هزاران نفر برای حفظ آن جان خود را از دست داده‌اند، عقب‌نشینی کند. این در حالی است که با نزدیک‌شدن به سقوط یکی از کلیدی‌ترین شهرهای اوکراین یعنی «پوکروفسک» که می‌تواند درآمدی برای تصرف دو شهر بزرگ و کلیدی «کرماتورسک» و «اسلاویانسک» در شمال منطقه دونتسک توسط روس‌ها باشد، ترامپ نیز باور دارد بقیه دونباس دیر یا زود سقوط خواهد کرد و هیچ فایده‌ای برای ادامه درگیری و ازدست‌دادن جان‌های بیشتر اوکراینی‌ها برای حفظ این منطقه وجود ندارد، همچنین از منظر کاخ سفید تداوم وضع موجود می‌تواند خطر فروپاشی نظامی اوکراین و ازدست‌دادن سرزمین‌های فراتر از دونباس را به دنبال داشته باشد. البته در این توافق به‌منظور کاهش ضربه وارده به اوکراین در خصوص واگذاری مناطق باقی مانده دونتسک گفته شده این مناطق در ادامه غیرنظامی باقی خواهند ماند و توسط نیروهای حافظ صلح بی‌طرف کنترل خواهند شد. هرچند از منظر بین‌المللی جزئی از سرزمین جدید روسیه شناسایی می‌شود؛ اما در خصوص دو استان دیگر یعنی خرسون و زاپروژیا که روسیه در حدود ۷۵ درصد از هر دو استان را در اختیار دارد خط آتش‌بس بر اساس خط مقدم موجود خواهد بود و روسیه از تقاضای خود برای کل این استان‌ها صرف‌نظر خواهد کرد. مضاف بر اینکه روس‌ها باید دیگر نقاط خاک اوکراین را به جز این پنج استان همانند خارکف تخلیه کنند. بااین‌حال، در یک امتیاز بزرگ به روسیه، دولت ترامپ و احتمالاً کشورهای دیگر همانند ترکیه و قطر که در میانجی‌گری این توافق پیشنهادی کمک کرده‌اند همراه با کشورهای جنوب جهانی آماده‌اند تا حاکمیت قانونی روسیه بر لوهانسک، دونتسک، کریمه و مناطق تحت کنترل خرسون و زاپروژیا را به‌صورت دوفاکتو (موقت) به‌رسمیت بشناسد که این موضوع به معنای لغو بسیاری از تحریم‌های ایالات متحده علیه روسیه خواهد بود، هرچند این اقدام کاخ سفید الزامی را برای اوکراین و کشورهای اروپایی در حوزه لغو تحریم‌ها ایجاد نمی‌کند. در بند دیگری از توافق ارائه شده، ایالات متحده به‌صورت تلویحی استفاده اوکراین از هرگونه موشک‌های دوربرد را ممنوع و محدودیت‌هایی را بر مقدار نیروهای مسلح اوکراین اعمال می‌کند. این در حالی است که گفته می‌شود این محدودیت در حدود ۶۰۰ هزار نیروی نظامی است. لازم به ذکر است در حال حاضر ظرفیت نیروی نظامی اوکراین در حدود ۸۵۰ هزار سرباز است که این میزان پیش از جنگ ۲۵۰ هزار نفر بوده است. دولت اوکراین در مذاکرات استانبول در مارس ۲۰۲۲ با اصل محدودیت‌های تسلیحاتی موافقت کرد، اما از آن زمان به طور قاطع این ایده را رد کرده است. توافق پیش‌نویس همچنین شامل تضمین‌های امنیتی نامشخص ایالات متحده به اوکراین است. هرچند در این قسمت ایالات متحده یک گام بزرگ رو به جلو در خصوص مهم‌ترین خواسته اوکراینی‌ها که همان تضمین امنیتی است برداشته؛ اما همچنان ابهاماتی در این بند وجود دارد. از سوی دیگر آمریکایی‌ها مهم‌ترین خواسته روس‌ها را هم برآورده کرده‌اند و آن عدم پیوستن اوکراین به ناتو برای همیشه است، به صورتی که در این توافق ذکر شده اوکراینی‌ها باید این مورد را در قانون اساسی خود بگنجانند و ناتو در اساسنامه خود ماده‌ای را شامل شود که در آینده اوکراین به هیچ‌عنوان به این اتحادیه نظامی نخواهد پیوست. از دیگر خواسته‌های روس‌ها که در طرح ترامپ رعایت شده به‌رسمیت‌شناختن زبان روسی به‌عنوان زبان دوم در قانون اساسی اوکراین است. این موضوع مسئله‌ای حساس برای ملی‌گرایان اوکراینی است، اما آن‌ها باید این واقعیت را در نظر بگیرند و قدردان این موضع باشند که در مواجهه با اقدام روس‌ها، جمعیت بزرگی از نژاد روس‌ها و روس‌زبانان به اوکراین وفادار مانده‌اند و در یکی دیگر از مهم‌ترین بندهای این توافق برای روس‌ها تمام فعالیت‌های نژادپرستانه گروه‌های «نازی باندرا» در خاک اوکراین باید متوقف و غیرقانونی اعلام شود. اما از دیگر مواردی مهمی که این طرح به آن ورود کرده مبحث غرامت یا مبالغ بلوکه شده روسیه در مؤسسات و بانک‌های کشورهای غربی است. به‌صورت واضح در این طرح پیش‌بینی شده ۱۰۰ میلیارد دلار از دارای‌های مسدود شده روسیه تحت نظارت ایالات متحده باید به‌منظور بازسازی در اوکراین سرمایه‌گذاری شود و مبلغ ۱۰۰ میلیارد دلار دیگر نیز از سوی کشورهای اروپایی به این مبلغ اضافه گردد، همچنین مابقی دارایی‌های روسیه در یک گروه کاری آمریکایی-روسی در پروژه‌های مشترک و در حوزه‌های خاص به‌منظور تقویت روابط روسیه و آمریکا سرمایه‌گذاری خواهد شد. درنهایت ترامپ به‌منظور فراهم کردن خواست روس‌ها در بند ۲۵ طرح فوق خواستار برگزاری انتخابات ریاست‌جمهوری در مدت ۱۰۰ روز پس از اجرای تفاهم‌نامه شده است. به شکل کاملاً قابل‌پیش‌بینی، طرح ترامپ بلافاصله پس از در اختیار قرار دادن به طرفین از سوی منابع اوکراینی و غربی با مخالفت مواجه و آن را به‌عنوان تقاضایی برای «تسلیم» اوکراین توصیف کرده‌اند؛ اما آیا این توافق با درنظرگرفتن شرایط میدانی و سیاسی موجود به‌خصوص پس از رسوایی‌های اطرافیان زلنسکی، طرحی اشتباه و به‌دوراز واقعیت است؟ همان‌طور که مؤسسه کوئینسی مدت‌هاست اشاره می‌کند، توافقی که سه‌چهارم اوکراین را مستقل و با مسیری مطمئن به عضویت اتحادیه اروپا در می‌آورد، در واقع پیروزی اوکراین خواهد بود، هرچند مشروط. این واضح است که با درنظرگرفتن هدف اولیه روسیه در آغاز جنگ برای ایجاد یک دولت همسو در کی‌یف یا در طرح جایگزین الحاق تمام منطقه شرق و جنوبی این کشور، طرح فوق می‌تواند یک پیروزی برای زلنسکی در نظر گرفته شود. شاهد این امر را می‌توان در میان تندروهای روسیه پیدا کرد که هنوز خواست دستیابی به اهداف حداکثری در خاک اوکراین را دارند و به لحاظ اجتماعی و سیاسی دولت پوتین را تحت‌فشار قرار داده‌اند. از همین‌رو نظرات برخی دولت‌های اروپایی که مدعی‌اند پیش‌نویس توافق تقاضاهای «حداکثری» روسیه را برآورده می‌کند، نادرست است. اما در مورد تضمین‌های امنیتی ایالات متحده به اوکراین که در توافق پیش‌نویس وعده‌داده‌شده (اما مشخص نشده) است، بسیار مهم است که بدانیم که در سیاست بین‌المللی و همچنین تاریخ، هیچ تضمین مطلقی وجود ندارد، چه رسد به دائمی. بااین‌حال، مجموعه‌ای از تعهدات از سوی طرف‌های غربی وجود دارد که می‌توان آن را مانعی برای آغاز عملیات مجدد روسیه دانست؛ توافق صلح باید توسط شورای امنیت سازمان ملل متحد تصویب و توسط اعضای آن تأیید شود. تحریم‌های اقتصادی غرب در قبال روسیه پایان نمی‌یابند، بلکه تعلیق می‌شوند؛ با بندی که بیان می‌کند اگر روسیه اقدامات نظامی خود را از سر بگیرد، به طور خودکار تمامی تحریم‌ها از سر گرفته خواهند شد؛ موشک‌های دوربرد و سایر تسلیحات که در اختیار کی‌یف قرار دارد می‌توانند انبار شوند و با تضمین قانونی الزام‌آور که اگر روسیه جنگ را از سر بگیرد، به اوکراین اجازه استفاده کامل از آن‌ها داده خواهد شد. بالاتر از همه، اوکراین باید حق کامل و تضمین‌شده برای دریافت و توسعه تسلیحات دفاعی را حفظ کند که در طول این جنگ نقش کلیدی در کند کردن